

## نگاهی به شرح حال و ابعاد علمی علامه میرسید شریف جرجانی

محمد حکیمی

علامه سیدعلی بن محمد بن علی حسینی معروف به شریف جرجانی و میرسید شریف و محقق شریف، از حکیمان و دانشمندان جامع علوم اسلامی گرگان<sup>۱</sup> بوده است. وی در ۷۴۰ ق (مطابق ۱۳۳۹م) به دنیا آمد.

مرحوم علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه، وی را این‌گونه معرفی می‌کند:<sup>۲</sup> «علی بن محمد علی بن علی حسینی حنفی یا شیعی استرآبادی مشهور به میرسید شریف جرجانی از مشاهیر علما علم کلام و حکمت و ادب است».<sup>۳</sup>

نسب میرسید شریف به امام حسین (ع) می‌رسد و سید حسینی بوده است. علامه میرسید شریف جرجانی مردی ذوفنون بوده است. وی حکیمی عارف، فقیهی متکلم، ادیبی قرآن‌شناس منطقی اشراقی بوده است.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) درباره وی می‌نویسد: «به حق او را محقق شریف خوانده‌اند به دقت نظر و تحقیق معروف است. بیشتر شهرت او به ادبیات و کلام است ولی جامع بوده ...».<sup>۴</sup>



### اساتید میرسید شریف

- ۱) میر شاگرد قطب‌الدین محمد رازی (متوفی ۷۶۶ ق یا ۷۷۶ ق) نویسنده شرح شمسیه و شرح مطالع‌الانوار (در منطق و کلام) بوده است.<sup>۵</sup>
- ۲) مولی مبارک شاه؛
- ۳) شمس‌الدین محمد الفناری؛
- ۴) اکمل‌الدین البایرتی؛
- ۵) جمال‌الدین آقسرائی؛

مرحوم شریف جرجانی در سال ۷۸۷ ق نزد شاه شجاع به شیراز رفت و در مدرسه دارالشفاء شیراز تدریس نمود تا ۷۸۹ ق که تیمور به شیراز آمد و او را با خود به سمرقند برد. وی هنگامی که در سمرقند نزد تیمور گرگانی بوده با سعدالدین تفتازانی<sup>۶</sup> (متولد ۷۲۳، متوفی ۷۹۱ یا ۷۹۷ ق در سرخس) مناقشات و مباحثات علمی داشته است.

میرسید شریف حوزه درس فلسفه داشت و در فلسفه شاگردان بسیار تربیت کرده است. قاضی نورالله شوشتری (شهید ثالث) در مجالس‌المؤمنین<sup>۷</sup> می‌گوید: «همه علمای اسلامی بعد از میرسید شریف طفیلی و عیال افادات او هستند».

### مذهب میرسید شریف

در باره مذهب میرسید شریف اختلاف است و مرحوم قاضی نورالله در منبع مذکور او را به دو دلیل شیعه معرفی کرده است: یکی اینکه شاگرد او سیدمحمد نوریخس و شیخ‌محمد ابی‌جمهور احسایی از فقهای امامیه به تشیع وی تصریح کرده‌اند و دوم اینکه پسرش شمس‌الدین محمد (متوفی ۸۳۸ ق) از علمای اسلامی شیعه بوده است که شرح حال شمس‌الدین محمد را نیز به دنبال پدرش در جلد دوم مجالس‌المؤمنین می‌توان دید.<sup>۸</sup>

بعضی دیگر، از شواهد تشیع وی این را ذکر کرده‌اند که: میرسید شریف در شرح مواقف در بحث امامت می‌گوید: جفر و جامعه دو کتاب است از حضرت علی بن ابی طالب (ع) که در آنها



تمامی حوادث دهر را تا انقراض عالم به طریقه علم حروف بیان فرموده و ائمه اطهار هم که از اولاد او بودند آنها را می دانستند.

با این حال، عده ای او را حنفی دانسته اند؛ زیرا تیمور گورکانی نیز اهل سنت بود و به او گفت: بر یکی از دو مذهب شافعی یا حنفی که در بلاد فارس و خراسان و ماوراءالنهر شایع بود حکم کند که عاقبت مطابق فرقه حنفی حکم کرد. صاحب *ریحانة الادب* او را حنفی شمرده است، *لغت نامه دهخدا* راجع به مذهب ایشان با تردید اظهار نظر کرده است، حنفی یا شیعی.<sup>۹</sup>

### شاگردان میرسید شریف

۱- محی الدین گوشکناری؛ ۲- خواجه حسن شاه معروف به بقال؛ ۳- سعدالدین اسعد دوانی؛ ۴- قوام الدین کرباسی؛ ۵- لسان الغیب شمس الدین محمد حافظ شیرازی.

گفته اند حافظ شیرازی شاعر بزرگ ایران از شاگردان و شاید از دوستانی که در محضر او حاضر می شدند بوده است به طوری که معاصران نوشته اند هرگاه در مجلس درس میرسید شریف علامه گرگانی شعر خوانده می شد می گفت: «به عوض این ترهات به فلسفه و حکمت بپردازید اما چون شمس الدین محمد می رسید علامه گرگانی می پرسد: بر شما چه الهام شده است غزل خود را بخوانید، شاگردان علامه به وی اعتراض می کردند که این چه رازی است که ما را از سرودن شعر منع می کنی ولی به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می دهی؟ استاد در پاسخ می گفت: شعر حافظ الهامات و حدیث قدسی و لطایف حکمی و نکات قرآنی است.<sup>۱۰</sup>

زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد  
لطایف حکمی با نکات قرآنی

### آثار

آثار وی بیش از هفتاد اثر<sup>۱۱</sup> است که از آن جمله کتب ذیل است:

- ۱- حاشیه بر کشف زمخشری (در تفسیر قرآن)؛
- ۲- حاشیه بر *انوار التنزیل بیضاوی* (در تفسیر قرآن)؛
- ۳- شرح *مواقف قاضی عضد ایجی* در علم کلام؛



- ۴- التعريفات (دائرة المعارف گونه‌ای در تعاریف اصطلاحات قرآنی، فلسفی، عرفانی، کلامی، ...)<sup>۱۲</sup>؛
- ۵- الكبرى فی المنطق (به زبان فارسی برای مبتدیان منطق)؛
- ۶- حاشیه بر شرح مطالع قاضی سراج‌الدین ارموی (در منطق و کلام)؛
- ۷- حاشیه بر شرح شمسیه کاتبی قزوینی (در منطق)؛
- ۸- حاشیه بر شرح حکمة العین (در فلسفه مشاء)؛
- ۹- صرف میر (در علم صرف به زبان فارسی برای مبتدیان ادبیات عرب)؛
- ۱۰- تعلیقه علی عوارف المعارف سهروردی؛
- ۱۱- تفسیر آیه سزیهیم آیاتنا فی الافاق ... (سوره فصلت آیه ۵۳)؛
- ۱۲- تفسیر الزهراوی (تفسیر در سوره بقره و آل عمران)؛
- ۱۳- شرح مفتاح العلوم سکاکی (در ادبیات عرب در سطح عالی)؛
- ۱۴- حاشیه بر مطول تفتازانی؛
- ۱۵- ترجمان القرآن (در معنی کلمات قرآن)؛
- ۱۶- حاشیه علی الحکمة الاشراق (شرح بر کتاب حکمة الاشراق شیخ مقتول سهروردی حکیم اشراقی)؛
- ۱۷- حاشیه علی التجرید لنصیر الدین طوسی (در علم کلام شیعه)؛
- ۱۸- رساله الوجود؛
- ۱۹- مراتب الموجودات فی ترتیب الخلق؛
- ۲۰- رساله فی النفس و الافاق؛
- ۲۱- اصول الحدیث؛
- ۲۲- شرح هداية الحکمه؛
- ۲۳- المخلص فی الهیئته چغمینی؛
- ۲۴- فی المعما و اصوله و تعاریفه؛

۲۵- الشریفیه فی شرح الکافی لابن حاجب (به زبان فارسی)؛  
 از کتابهای مشهوری که هنوز نام سیدشریف را در عالم علوم اسلامی زنده نگه داشته و  
 جاری ساخته کتابهای شرح مواقف، صرف میر، الکبری فی المنطق، التعریفات است.  
 استاد مطهری (ره) از ایراداتی که بر میرسید شریف می‌گیرد این است که: عیب ایشان  
 اینست که حاشیه‌نویسی می‌کند و خودش کتاب مستقل نمی‌نویسد.<sup>۱۳</sup>  
 اکنون برای آشنایی با افکار میرسید شریف به بعضی ابعاد علمی وی با توجه به آثارش  
 نگاهی می‌اندازیم؛ زیرا حکمت حکما از حکایت حکما شیرین‌تر و جذاب‌تر است. فهرست این  
 گزارش چنین است:  
 ۱- میرسید شریف و علم منطق؛ ۲- میرسید شریف و علوم قرآنی؛ ۳- میرسید و علم کلام؛ ۴-  
 میرسید و علم فلسفه؛ ۵- میرسید و عرفان اسلامی؛ ۶- میرسید و ادبیات عرب.  
 البته میر در نجوم و ریاضی و معما و ... دست داشته است که ما فعلاً از گزارش آنها  
 صرف‌نظر می‌کنیم.

#### میرسید شریف و علم منطق

معروف‌ترین کتاب منطق در بین طلاب علوم دینی کتاب الکبری فی المنطق معروف به منطق  
 الکبری میرسیدشریف گرجانی است. چنانکه کتاب صرف به زبان فارسی چنین است، کتاب  
 الکبری فی المنطق که به زبان فارسی و بسیار شیرین و ساده با مثال‌های ساده نوشته شده، از  
 کتاب‌های ابتدایی منطق است که از کتاب‌های هم‌سطح خود در عربی مانند ایساغوجی و ابهری،  
 که این نیز کتابی ساده و روان و ابتدایی است و برای مبتدیان نوشته شده، برتر است.  
 مرحوم علامه سید شریف گرجانی کتابهای بزرگی را به صورت حاشیه در منطق دارد. از جمله  
 حاشیه بر شرح مطالع (قاضی سراج‌الدین ارموی)؛ حاشیه بر شمسیه (کاتبی قزوینی متوفی به سال  
 ۶۷۵ق معروف به دبیران).

کتاب الکبری فی المنطق در کتاب جامع المقدمات: چنان‌که از نام آن آشکار است جامع  
 علوم مقدماتی است که دانشجوی علوم دینی به آنها نیاز دارد و از جمله آن دانشها، علم منطق



است نوشته میرسید شریف جرجانی که از صفحه ۱۷۰ تا ۱۸۳ جامع المقدمات را تشکیل می‌دهد. (یعنی سیزده صفحه چاپ سنگی و به صورت ریز با حواشی بسیار).

نمونه‌ای از متن *الکبری فی المنطق*:

بدان که آدمی را قوه‌ای است دراکه، منقش گردد در وی صور اشیاء چنانکه در آئینه؛ لکن در آئینه حاصل نمی‌شود مگر صور محسوسات و در قوه مُدرکه انسانی که آن را «ذهن» گویند حاصل شود یا تصور باشد یا تصدیق زیرا که آن صورت حاصله اگر صورت نسب چیزی است به چیزی به ایجاب چنانچه که گوید زید کاتب است یا به سلب چنانکه گویی زید کاتب نیست آن صورت حاصله را تصدیق خوانند و اگر آن صورت حاصله غیر صورت نسبت مذکوره است آن را تصور خوانند پس علم که عبارت از ادراک است منحصر شد در تصویر و تصدیق.<sup>۱۴</sup>

در صفحه ۱۷۹ می‌نویسد: فصل، قضایای شخصی در علوم معتبر نیست و قضیه مهمله در قوه جزئیه است پس قضایای معتبره در علوم محصورات اربعه است فصل حرف سلب چون در قضیه حملیه جزء محمول شود آن را قضیه معدوله المحمول خوانند و اگر جزء هر دو شود معدوله الطرفین خوانند و اگر جزء نشود آن را محصله خوانند.<sup>۱۵</sup>

### میرسید شریف و علوم قرآنی

میر مانند تمام علمای اسلامی با قرآن کریم آشنا بوده است و چنانکه از آثار وی برمی‌آید جزء مفسران قرآن است فقط عیب او آن است که بیشتر حاشیه‌نویس است و بر دو سوره قرآن کریم (بقره و آل عمران) تفسیر نوشته و همچنین بعضی آیات قرآن از جمله آیه ۵۳ فصلت را تفسیر نموده و در کتاب *التعریفات*، کلمات و اصطلاحات قرآنی را تعریف کرده است برای نمونه واژه تنزیل را نقل می‌کنیم و توضیحی می‌دهیم: تنزیل (۱): ظهور القران به حسب الاحتیاج به واسطه جبرئیل علی قلب النبی (ص) و الفرق بین الانزال و التنزیل، ان الانزال يستعمل فی الدفعه، و التنزیل و الاستعمل فی التدریج.

میرسید شریف در تعریف تنزیل می‌نویسد: ظهور قرآن براساس احتیاج خلق به هدایت بود که به واسطه جبرئیل بر قلب پیامبر (ص) بود و تفاوت بین انزال و تنزیل این است که: انزال در

نزول دفعی و یکباره استعمال می‌شود و تنزیل در نزول تدریجی استعمال می‌گردد. این سخن میرسید شریف، سخنی است که مقبول بسیاری از علمای اسلامی از جمله علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف‌المیزان واقع شده است.

قرآن کریم در سوره قدر (انا انزلناه فی لیلة القدر) و در سوره دخان (انا انزلناه فی لیلة مبارکه) نزول قرآن از مصدر انزال که دال بر نزول دفعی است می‌آورد و در سوره فرقان آیه ۳۲ و سوره اسراء آیه ۱۰۶ از مصدر تنزیل می‌آورد که بر نزول تدریجی دلالت می‌کند که در طی ۲۳ سال و بعضی گفته بیست سال بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است. اما جای یک سؤال است که قرآن کریم در شب قدر در کجا نازل می‌شود؟ بعضی احادیث از ابن عباس نقل شده که بر آسمان دنیا نازل گشته است. نگارنده این سطور معتقد است که چنانچه قرآن کریم در سوره مبارکه شعراء آیه ۱۹۳ می‌فرماید: «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين». قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر یک بار نازل شده است؛ یعنی حقایق و معارف قرآن کریم بر قلب ایشان نازل گشته است به همین دلیل است که پیامبر (ص) از همان آغاز نزول تدریجی قرآن کریم می‌توانست حقیقت هر آیه را برای مردم تفسیر کند (تفسیر قرآن به قرآن).

میرسید شریف کتابی به نام ترجمان القرآن دارد که کلمات قرآن را در حدود صد صفحه به فارسی روان معنا کرده است. این کتاب در واقع فرهنگواره کلمات قرآنی است. از متن آن چند کلمه را برای معرفی این اثر نقل می‌کنیم:

آدم- پدر آدمیان؛ آخره- آن سرای ابلیس- پدر دیوان؛ آل- خاندان و پس روان ابن السبیل- راهگذاری؛ ابداء- آشکارا کردن؛ آیه- نشان، ج آیات؛ ترجمان القرآن، تصحیح دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ اول ۱۳۳۳- چاپ دوم ۱۳۶۰، بنیاد قرآن.

### میرسید شریف و علم کلام

علم کلام دانشی است که درباره اعتقادات دینی بحث و فحص می‌کند و به شبهات مربوط به دین جواب می‌دهد هم اثبات عقاید و اصول دین و هم تبیین و توضیح مفاهیم و معارف دینی و همچنین جواب به سؤالات و شبهات قدیم و جدیدی که در رابطه با معارف دینی مطرح می‌شود،



از وظایف علم کلام است چنان‌که قاضی عضد ایجی در این باره می‌نویسد: «والکلام علم یقتدر معه علی اثبات العقائد الدینیة بایراد الحجج و دفع الشبهة».<sup>۱۶</sup>

میرسید شریف متکلم اسلامی و بزرگ‌ترین اثر کلامی وی شرح *مواقف قاضی عضد ایجی* است.<sup>۱۷</sup> شرح *مواقف* یکی از منابع معروف و مشهور علم کلام اشاعره<sup>۱۸</sup> است. پیدایش علم کلام در عالم اسلام مقدم بر فلسفه است.

علم کلام (چه نقلی و چه عقلی) اصالت اسلامی دارد؛ یعنی محصول فکری خود مسلمانان است و مانند فلسفه متأثر از فلسفه و حکمت یونان و کلام مسیحی نیست.

استاد شهید مطهری (ره) درباره کتاب *مواقف* می‌نویسد: «کتاب *مواقف* شدیداً تحت تاثیر *تجرید العقائد* خواجه نصرالدین طوسی است (آشنای با علوم اسلامی بخش کلام). منظور شهید مطهری (ره) این است که موضوع و تقسیم‌بندی فصول کتاب و سبک بیان و تحریر مطالب شدیداً تحت تاثیر سبک خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف و متکلم زبردست شیعی قرن هفتم، بوده است.

میرسید شریف در کتاب *التعریفات* در تعریف علم کلام می‌نویسد: «علم یبحث فیه عن ذات الله تعالی و صفاته و احوال الممكنات من المبدأ و المعاد علی قانون الاسلام و التکید الاخیر لاخراج العلم الالهی للفلسفه ... و علم باحث عن امور یعلم منها المعاد و ما یتعلق به من الجنه و النار و الصراط و المیزان و الثواب و العقاب و قیل: الکلام هو العلم بالقواعد الشرعیة الاعتقادیة المكتسبة عن الأدله؛<sup>۱۹</sup> یعنی علمی که از ذات و صفات خداوند متعالی و احوال ممکنات مانند مبدأ و معاد بر طبق قانون اسلام بحث می‌کند. علمی که ناظر بر اموری است که مربوط به معاد و متعلقات آن مانند بهشت، دوزخ، صراط، میزان ثواب و عقاب را معلوم می‌سازد و گفته‌اند کلام علم به قواعد شرعی اعتقادی است که از طریق ادله به دست می‌آید.

میرسید شریف در *التعریفات* تحت عنوان علم الکلام، تعریف علم کلام را چنین تحریر می‌کند: علم کلام، علم باحث عن الاعراض الذاتیه للموجود من حیث هو علی قاعده الاسلام<sup>۲۰</sup>، علمی که درباره اعراض ذاتی موجودات از جهت شرع اسلام تحقیق می‌کند؛ یعنی کلام دانشی است که درباره اعراض ذاتی هستی از دیدگاه قرآن و اسلام تحقیق و بحث می‌کند مقابل دانش



فلسفه که هستی‌شناسی عقلی است بدون توجه به وحی و قرآن و اسلام و باورها و ایمان دینی. منظور این است که کلام هستی‌شناسی اسلامی است. این تعریف یادآور قول ابوحامد محمد غزالی در کتاب *المستصفی* است که گوید کلام علم کلی و بقیه علوم دینی مانند فقه، اصول، تفسیر و حدیث علوم جزئی هستند معنای کلی بودن علم کلام این است که به اعم الاشیاء یعنی وجود (موجود بما هر وجود) می‌پردازد.<sup>۲۱</sup>

اکنون به چند نظریه کلامی میرسید شریف به مختصر توجه می‌کنیم: یکی از نظریات کلامی میرسید شریف این است که ملاک نیازمندی معلول به علت را حدوث می‌داند مانند متکلمان دیگر اهل سنت از اشاعره. وی در تعریف موجود حادث می‌نویسد: الحادث: ما یكون مسبوقاً بالعدم، و یسمی: حدوثاً زمانياً، و قد یعبر عن الحدوث بالحاجه الی الغیر و یسمی، حدوثاً ذاتياً.<sup>۲۲</sup> حادث: آن موجودی است که مسبوق به عدم باشد و حادث زمانی نامیده می‌شود و گاهی از حدوث تعبیر به محتاج به غیر می‌شود و «حدوث ذاتی» نامیده می‌شود. متکلمان معتقد هستند چون یک موجود حادث است نیاز به علت است؛ یعنی چون قبلاً نبوده و بعداً ایجاد گردیده پس محتاج به موجودی است که او را ایجاد کرده است.

فلاسفه مانند ابن سینا و ملاصدرا با این نظریه متکلمان مخالف هستند و علت نیازمندی معلول به علت را امکان می‌دانند (ابن سینا امکان ذاتی را مناط نیازمندی معلول به علت می‌داند و ملاصدرا امکان فقری را که براساس اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است ملاک نیازمندی معلول به علت می‌داند). فلاسفه گویند شیء تا ممکن نباشد به مرحله حدوث نمی‌رسد<sup>۲۳</sup> که طالبان به شرح مواقف و اسفار باید رجوع کنند. دیگر از نظریات کلامی میرسید شریف در شرح مواقف اعتقاد به اعاده معدوم است که فلاسفه با این نظر مخالف هستند.<sup>۲۴</sup> میر در شرح مواقف به دلایل فلاسفه ایراداتی می‌گیرد.

اعاده معدوم یعنی اینکه موجودات بعد از زوال و نابودی صور خویش در دنیا معدوم می‌شوند و در جهان آخرت بعد از اعدام و نیست شدن، موجود می‌گردند فلاسفه معاد را از سنخ اعاده معدوم نمی‌دانند اصلاً به معدوم شدن هیچ موجودی باور ندارند بلکه به تحول وجودی اعتقاد دارند. میرسید شریف در شرح مواقف بعد از شرح اینکه حدوث و قدم عالم در مدار



ایجاب و اختیار فاعل می‌گردد. و این تقدیر را به امام رازی نسبت داد و به اعتقاد محقق طوسی<sup>۲۵</sup> اشاره نمود که اختیار مبداء، بر پایه حدوث عالم استوار است نه اینکه حدوث عالم از اختیار مبداء مایه بگیرد؛ چنین می‌گوید: کسی که سبب نیازمندی به فاعل را تنها حدوث یا با دخالت حدوث و امکان بداند سر او در آن است که موجود ازلی را به هیچ سببی استناد ندهد؛ زیرا سبب احتیاج در او نیست. آن سبب موجب باشد یا مختار.<sup>۲۶</sup>

ظاهراً این مطلب حساس‌ترین انگیزه‌های طرفداران حدوث عالم است و البته برای متکلمان از جمله میرسید شریف هضم این معنی دشوار است که چگونه چیزی ازلی نیازمند به سبب باشد.<sup>۲۷</sup> از این مباحث مطروحه به‌طور ضمنی فهمیده می‌شود که میرسید شریف از اهل سنت است که از نظر اعتقادی یک اشعری به تمام معنا است و اگر شیعه شده در اواخر عمر بوده است. علم کلام هنوز علمی زنده و پویا در عالم اسلام است که امروزه متکلمان اسلامی درباره شباهت جدید و مکاتب مخالف دین مانند مارکسیسم، فرویدیسم، تعارض علم و دین یا تعاون علم و دین پوزیتیویسم، زبان دین، اینکه آیا زبان دین و گزاره‌های دینی معقول است یا نامعقول یا گزاره‌های دینی بامعناست یا بی‌معنا و ... بحث می‌کنند. در هر حال، میرسید شریف در عصر خود (قرن هشتم و نهم) از پیشروان علم کلام بوده است.

### میرسید شریف و فلسفه

با آنکه میرسید شریف بیشتر در کلام معروف است ولی چند اثر فلسفی دارد و بعضی از آرای کلامی او منشاء بحثهای جدید فلسفی شده است آثار میر در فلسفه عبارت‌اند از حاشیه بر شرح حکمة العین (در فلسفه منشاء) حاشیه بر حکمة الاشراق (در فلسفه اشراق) مراتب الموجودات فی ترتیب الخلق، ... این آثار، میرسید شریف را در صف اول فیلسوفان بزرگ اسلامی قرار می‌دهد.

یکی از نظریات میرسید شریف جرجانی نظریه وی درباره مشتق است که هم در منطق در بحث تعریف، و هم در فلسفه و هم در علم اصول وارد شده، میر معتقد است که مشتق بسیط است نه مرکب. و ملاصدرا در بحث اصالت وجود (فی ان للوجود حقیقه عینیه) اسفار در جواب یک شبهه سخن میرسید شریف را در تأیید نظر خویش می‌آورد: «و یوید ذلک ما یوجد فی

الحواشی الشریفه و هو ان مفهوم الشی لا يعتبر فی مفهوم الناطق مثلاً و الا لكان العرض العالم داخلاً فی الفصل و لو اعتبر فی المشتق ما صدق علیه الشی انقلبت ماده الامکان الخالص ضروریه، فان الشی والذی له الصحک هو انسان و ثبوت الشی لنفسه ضروری فذكر الشی فی تفسیر المشتقات بیان لما رجع الیه الضمیر الذی یذكر فیه»<sup>۲۸</sup>.

و نظریه ما در اینکه موجود بسیط است نه ذاتی که وجود دارد تأیید می شود به وسیله آنچه در حواشی سید شریف آمده و آن اینکه مفهوم شی در مفهوم مثلاً ناطق معتبر نیست و گرنه عرض عام داخل در فصل می شود و اگر شیء در مشتق معتبر باشد انقلاب امکان خاص به ضرورت ایجاد می شود پس شیء و آنچه خندیدن برای آن است آن انسان است و ثبوت شیء بر نفس خود ضروری است. پس بیان شیء در تفسیر امور مشتق توضیحی است که ضمیری که در آن ذکر می شود به سوی آن باز می گردد.

البته بحث بساطت معنای مشتق در /سفار در حد تأیید مطلب آمده است نه تعلیل آن؛ زیرا بساطت یا ترکیب مشتق نقشی در مسئله اصالت وجود ندارد و بر فرض که کلمه موجود به معنای چیزی باشد که وجود زائد بر ذات دارد حقیقت وجود مصداق این کلمه نخواهد بود و برای آن لفظ دیگری به کار می رود مگر به لحاظ آنکه وحدت مفهوم وجود قبلاً ثابت شده باشد.

بحث مشتق را در منطق و بعد در فلسفه و سپس در علم اصول آورده اند. استاد مطهری (ره) می فرماید: این بحث اولین بار از میرسید شریف گرجانی شروع شده است.<sup>۲۹</sup>

سخن این است که آیا در تعریف یک شیء می توان به کمتر از دو کلمه آن را تعریف کرد؟ یا اینکه چون تعریف یک نوع تجزیه ذهنی است باید حداقل دو جزء داشته باشد؛ یک جزء اعم که «جنس» نامیده می شود و دیگری جزء اخص که «فصل» نامیده می شود.

مثلاً اگر در تعریف انسان بگوییم ناطق است چون ناطق یک کلمه است به جای دو کلمه (ذاتی که دارای نطق است یعنی ترکیب مشتق) مقابل این نظریه این است که مفهوم مشتق مرکب نیست؛ زیرا مشتق و مبدأ اشتقاق فرق آنها اعتباری است، نطق و ناطق هر دو یک مفهوم هستند یا دو اعتبار ذهنی، اینجا ضمیمه مصدر به نطق نیست.<sup>۳۰</sup>



پس، از نظر سید شریف مفهوم مشتق همواره امری بسیط است و مفهوم شیء در آن معتبر نیست. مفهوم مشتق همواره امری بسیط بوده و هرگز نمی‌تواند مرکب از ثبوت یک معنا و شیئی زائد بر آن معنا باشد؛ زیرا اگر مشتق مرکب باشد چون وضع نوعی دارد و اختصاص به ماده‌ای خاص ندارد همه مشتقات و از جمله فصول نوع از قبیل ناطق را دربرمی‌گیرد و حال آنکه معانی فصلی محال است مرکب باشند؛ زیرا در صورت ترکیب، یا مفهوم شیء در آن مأخوذ است یا مصداق شیء در معنای آنها معتبر خواهد شد.

اگر مفهوم شیء در مثل ناطق اخذ شده باشد؛ یعنی ناطق به معنای شیئی باشد که نطق برای آن ثابت است، لازم می‌آید در تعریف انسان، آنگاه که از آن با عنوان حیوان ناطق یاد می‌شود علاوه بر نطق، مفهوم شیء نیز مأخوذ باشد؛ یعنی مفهوم شیء مانند نطق از ذاتیات باب ایسا غوجی باشند و حال آنکه مفهوم شیء به دلیل ماهیت نبودن از اقسام کلیت خمس خارج بوده و به‌عنوان یک عرضی عام ذاتی باب برهان برای تمام موجودات است و اگر مصداق در معنای مشتق اخذ شده باشد انقلاب بسیاری از قضایای ممکنه به ضرورت لازم می‌آید؛ زیرا مثل ضاحک آنگاه که محمول انسان واقع می‌شود، به دلیل اینکه مصداق ضاحک در این مورد همان انسان است در مفهوم آن اخذ شده باشد مشتمل بر موضوع قضیه خود خواهد بود و ثبوت محمولی که مشتمل بر موضوع است برای آن موضوع ضروری خواهد بود و حال آنکه شکی نیست که جهت قضیه در قضایایی از قبیل (انسان ضاحک است) جهتی امکانی است.

اگر اشکال شود به اینکه در صورت بساطت معنای مشتق چگونه در تعریف آن از کلمه شیء استفاده می‌شود؟ پاسخ آن است که ذکر آن از باب زیادت حد بر محدود است، نظیر آنکه در تعریف قوس گفته شود: «قطعه‌ای از دایره است»، در حالی که دایره فصل یا نوع قوس نیست تا در تعریف آن اخذ شود.

استاد جوادی آملی درباره تاریخچه مسئله بساطت یا ترکیب مشتق که اول بار در مباحث منطقی مطرح شده است و آن اینکه معرف همواره مرکب از جنس و فصل نیست؛ زیرا عنوان معرف، حد ناقص را نیز که تنها مشتمل بر فصل اخیر است شامل می‌گردد.

در پاسخ به این اشکال برخی گفته‌اند: «حد ناقص گرچه ترکیب بیرونی ندارد لیکن فصل در معنای خود مرکب است؛ زیرا مشتق است و مشتق مرکب از ذات و مبدأ است پس حد ناقص نیز در تحلیل به دو امر بازگشت می‌نماید. سید شریف در حاشیه خود بر مطالع<sup>۳۱</sup> در نقد پاسخ اخیر، تحقیق خود را بر اساس مشتق ارائه داده است. صدرالمتالهین (قدس سره) نیز عبارات میرسید شریف جرجانی را در مشاعر<sup>۳۲</sup> با این تعبیر که عبارتی خوشایند است و همچنین در اسفار<sup>۳۳</sup> ذکر کرده است.<sup>۳۴</sup>

### یک نظر فلسفی دیگر میرسید شریف

میرسید شریف اتصاف اشیاء را به امور عدمی جایز می‌داند؛ یعنی ثبوت محمول نسبت به موضوع را متفرع بر ثبوت محمول نمی‌داند. صفت شدن امور عدمی را که فاقد وجود خارجی هستند برای موصوفات به حسب نفس الامر یعنی اعم از آنکه موصوف در خارج یا در ذهن موجود باشد جایز می‌داند.

چنان‌که استاد جوادی آملی می‌فرماید، این سخن درباره موجودات ذهنی اشکالی پیش نمی‌آورد ولی اگر وصف عدمی باشد و موصوف امر وجود در خارج باشد اشکال پیش می‌آید. میرسید شریف جرجانی به این اشکال که اگر وجود که معنایی واحد است عین ماهیت باشد ماهیات لازم می‌آید و تالی، یعنی اتحاد ماهیات باطل است پس عینیت وجود با ماهیت باطل می‌باشد، جواب می‌دهد که وحدت شخصی وجود مربوط به طوری و ورای طور عقل است و گرنه تعدد حقیقی موجودات بدیهی عقلی است و کسانی که قائل به وحدت وجود هستند مدعی دریافت آن از طریق مشاهدات و مکاشفات خود هستند و راه وصول عقل را به آن انکار می‌نمایند.<sup>۳۵</sup>

### میرسید شریف جرجانی و عرفان اسلامی

میرسید شریف اهل عرفان و سلوک الی الله بوده است هم از نظر علمی و هم عملی. چنان‌که از آثار عرفانی او مانند *تعلیقه علی العوارف المعارف*<sup>۳۶</sup> شیخ شهاب‌الدین سهروردی صوفی (نه



سهروردی مقتول حکیم اشراقی) برمی‌آید او با عرفان عملی آشنا بوده است و همچنین از شرح اصطلاحات عرفانی محی‌الدین عربی<sup>۳۷</sup> (۶۳۸-۵۶۰ق) حکیم و عارف بزرگ اسلامی در کتاب *تعریفات* برمی‌آید که با عرفان نظری نیز آشنا بوده است بلکه خود از عارفان اسلامی محسوب می‌شود.

صاحب *ریحانة الادب* درباره عرفان میرسید شریف می‌نویسد: «در اواخر از آن‌همه علوم ظاهری رسمی که داشته منصرف شد و قدم به دایره سیر و سلوک گذاشت، به خواجه علاء‌الدین عطار نقشبند و دیگر مشایخ طریقت دست ارادت داد فیوضات باطنیه از ایشان اخذ نمود به ملازمت خواجه علاء‌الدین مفتخر شد در سلک مشایخ طریقت منسلک و به استخلاص از علوم ظاهری رسمی سپاسگزار بود، به مقام محو و فنا رسید و گاهی فنا از فنا بوده و از خود بی‌خبر بود تا آنکه به سال هشتصد و شانزدهم یا چهاردهم یا ... در شیراز وفات یافت.<sup>۳۸</sup>»

#### تعریف اصطلاحات عرفانی محی‌الدین عربی از میرسید شریف جرجانی

از اصطلاحات عرفانی محی‌الدین عربی دو کلمه فیض اقدس و فیض مقدس است و میر در تعریف دو اصطلاح مذکور می‌نویسد: «فیض اقدس هو عبارة عن التجلی الحسی الذاتی الموجب لوجود الاشياء و استعداداتها فی الحضرة العلمیه ثم العینیه کمال قال: کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف الحدیث. فیض اقدس عبارت است از تجلی حسی ذاتی ضروری (ایجاب کننده) برای وجود و استعدادهای اشياء در حضرت علمیه سپس حضرت عینیه. چنان‌که فرمود گنج مخفی بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم. (حدیث قدسی)<sup>۳۹</sup>»

فالفیض المقدس: عبارة عن التجلیات الاسمائیه الموجبه الظهور ما یقتضیه استعدادات تلک الاعیان فی الخارج، فالفیض المقدس. یترتب علی الفیض الاقدس، فبا لاول تحصل الاعیان الثابته. و الاستعداداتها الاصلیه فی العلم و بالتانی تحصل تلک الاعیان فی الخارج مع لوازمها و توابعها. فیض مقدس عبارت از تجلیات اسمایی ضروری برای ظهور آنچه استعدادهای آن اعیان در عالم خارج اقتضاء دارد پس فیض مقدس مترتب بر فیض اقدس است پس با اولی (فیض اقدس)

اعیان ثابت و استعدادهای آنها در مرتبه علم حاصل می‌شود و با دومی (فیض مقدس) آن اعیان در عالم خارج همراه با لوازم و توابع خود، حاصل می‌شود.<sup>۴۰</sup>

در تعریف حقایق الاسماء می‌نویسد: «هی تعینات الذات و نسبتها الا انها صفات یمیزها الانسان بعضها عن بعض». حقائق الاسماء عبارت است از تعینات ذات و نسبتهای آن، جز آنکه صفاتی هستند که انسان با آن، آنها را از یکدیگر تشخیص می‌دهد.

در بیان نفس الرحمانی می‌نویسد: «عبارة عن الوجود العام المنبسط علی الاعیان عیناً».<sup>۴۱</sup>

نفس رحمان عبارت است از وجود عام منبسط بر اعیان خارجی. در تعریف ولایت، که مهم‌ترین رکن عرفان بعد از توحید است، تعریف بسیار خوبی می‌نویسد: و هو القرب ... و هی قیام العبد بالحق عند الفنا عن نفسه<sup>۴۲</sup>

ولایت یعنی نزدیکی ... و آن عبارتست از قیام بنده به حضرت حق در حال فنا بنده از خودش. چنان‌که مولانا جلال‌الدین نیز در این باره می‌گوید:

قرب حق نی پستی و بالا رفتن است بلکه از حبس هستی رستن است

نی‌نامه مولانا داستان تهی شدن از خودی و خودپرستی است. باید مانند نی از درون در برابر معشوق ازلی و حقیقی خالی شد تا به فنا و بقا او رسید. در تعریف انسان کامل می‌نویسد: «هو الجامع الجمیع العوالم الالهیه و الکونیه، و الجزئیة و هو کتاب جامع للکتب الالهیه و الکونیه، فمن حیث روحه و عقله: الکلیه و الجزئیة و هو کتاب جامع للکتب الالهیه و الکونیه، فمن حیث روحه و عقله: کتاب عقلی مسمی بام الکتاب و من حیث قلبه: کتاب اللوح المحفوظ و من حیث نفسه: کتاب المحو و الاثبات فهو الصحف المکرمة ...».<sup>۴۳</sup>

انسان کامل عبارت است از وجودی که جامع تمام جهانهای الهی و وجودی، کلیه و جزئی است و او کتاب جامع کتابهای الهی و وجودی است پس از جهت روح و عقلش، کتابی عقلی است موسوم به ام الکتاب و از حیث قلب خود، کتاب لوح محفوظ و از جهت نفس خود، کتاب محو و اثبات است پس او صحیفه‌های ارزشمند است ...

در تبیین مرتبه انسان کامل می‌نویسد: عباره عن جميع المراتب الالهيه و الكونيه من العقول و النفوس الكليه و الجزئيه و مراتب الطبيعه، الى آخر تنزيلات الوجود و تسمى: المرتبه العاميه ايضاً فهي مضاهيه للمرتبه الالهيه و لا فرق بينهما الا بالربوبيه و لذلك صار خليفه الله تعالى.<sup>٤٤</sup> عبارت است از جميع مراتب الهی و وجودی از عقول و نفوس کلی و جزئی گرفته و مراتب طبیعت تا پایان نزول تدریجی هستی و همچنین نامیده می‌شود مرتبه عمائیه، پس آن شبیه به مرتبه الهی است و هیچ فرقی بین آن دو نیست مگر به ربوبیت و به این سبب، خلیفه و جانشین خداوند تعالی گشت. در بیان حضرات خمس الهی می‌نویسد: «الحضرات الخمس الالهيه: حضره الغيب المطلق و عالمها عالم الاعيان الثابته في حضره العلميه و في مقابلتها: حضره الشهاده المطلقه و عالمها عالم الملك و حضره الغيب المضاف و هي تنقسم الى ما يكون اقرب منه الغيب المطلق و عالمه عالم الارواح الجبروتيه و حضره الملكوتيه، اعني عالم العقول و النفوس المجرده و الى ما يكون اقرب من الشهاده المطلقه و عالمها عالم المثال و يسمى بعالم الملكوت و الخامسه الحضرة الجامعه للاربعه المذكوره و عالمها عالم الانسان الجامع لجميع العوالم و ما فيها فعالم الملك مظهر عالم الملكوت و هو عالم المثال المطلق و هو مظهر عالم الجبروت اي عالم المجردات و هو مظهر عالم الاعيان الثابته و هو مظهر الاسماء الالهيه و الخضره الاحديه».<sup>٤٥</sup>

یعنی حضرات خمس الهی عبارت‌اند از: غیب مطلق و عالم آن، عالم اعیان ثابته در حضرت علمیه است و در مقابل آن حضرت شهادت مطلقه است که عالم آن، عالم ملک است و حضرت غیب مضاف که آن تقسیم می‌شود به آنچه به غیب مطلق نزدیک‌تر است و عالم آن، عالم ارواح جبروتی و حضرت ملکوتیه است و به آنچه به شهادت مطلقه نزدیک‌تر است و عالم آن، عالم مثال است و «عالم ملکوت» نامیده می‌شود و پنجم حضرت جامع از چهارم عالم مذکور است و عالم آن، عالم انسان جامع جميع عوالم است و آنچه در آن است.

پس عالم ملک مظهر و تجلی عالم ملکوت (عالم مثال مطلق) است و عالم مثال مطلق مظهر و تجلی عالم جبروت (عالم مجردات) است و این (عالم مجردات) مظهر عالم اعیان ثابته است چنان‌که آن (اعیان ثابته) نیز مظهر اسمای الهی و حضرت و احدیت است حضرت و احدیت مظهر حضرت احدیت است.



اصطلاحات مذکور به خوبی تسلط میرسید شریف را به عرفان نظری محی‌الدین عربی و اتباع وی نشان می‌دهد.

میرسید شریف با آثار صوفیان قبل از محی‌الدین نیز آشنا بوده است چنان‌که در توضیح وجود عارف گوید: «الوجود فقدان العبد بمحاق اوصاف البشریه، و وجود الحق، لانه لا بقاء البشریه عند ظهور سلطان الحقیقه و هذا معنی قول ابی الحسین النوری، انا منذ عشرين سنه بین الواجد و الفقد».

اذا وجدت ربی فقدت قلبی، معنی قول الجنید: علم التوحید مباین العلمه، فالتوحید بدایه و الوجود نهاییه و الوجد واسطه بینهما؛<sup>۴۶</sup> وجود عارف یعنی از بین رفتن وجود بنده با محور صفات بشری و دریافتن وجود حق؛ زیرا هیچ بقایی برای بشریت هنگام ظهور سلطان حقیقت باقی نمی‌ماند و این معنی سخن ابوالحسین نوری است که گفت من از بیست سال پیش، بین وجد و فقد هستم هنگامی که پرودگارم را می‌یابم خود را فاقد هستم و این معنای سخن جنید است که علم توحید مباین علم به خود است پس توحید آغاز راه است و وجود پایان راه و وجد واسطه آن دو.

میرسید شریف رساله‌ای به نام رساله الوجود دارد که مرحوم نصرالله نقوی آن را تصحیح کرده است و در این رساله سید شریف درباره وحدت وجود بحث می‌کند و به بعضی از شبهات در آخر آن پاسخ داده است. سید در این رساله جانب وحدت وجود را گرفته است و از آن دفاع می‌کند و به امکان برداشتهای گوناگون در معارف توحیدی اذعان کرده است اکنون ما فراهایی از این رساله با ارزش را نقل می‌کنیم تا خوانندگان گرامی با آن آشنا شوند. در رساله وجود میرسید شریف گوید: «اشیای نورانی سه مرتبه دارند:

۱- آنکه نور وی از غیرمستفاد باشد مانند زمین از خورشید است- موجودات ممکن الوجود و مہیات ممکنه این چنین است.

۲- آنکه نور وی مقتضای ذات وی باشد مانند آفتاب و مانند واجب‌الوجود از نظر متکلمان- یعنی ذاتی به علاوه نوری.

۳- آنکه به ذات خود روشن باشد نه به نوری که زاید بر ذات وی باشد مانند خود نور و مانند خداوند از نظر صوفیه و عرفا که حقیقت وجود است و دو چیز نیست که یکی ذات و دیگری<sup>۴۷</sup> وجود باشد. واجب‌الوجود، محض وجود (وجود خالص یعنی صرف الوجود) است و الا نوعی ترکیب در او پیش می‌آید.<sup>۴۸</sup>

در هر حال، وجود نوری است معنوی و اشیای موجود را در موجودیت به تقسیم عقل همین سه مرتبه است. واجب‌الوجود، وجود مطلق است مراد از مطلق در اینجا آن است که عارض مهیت نیست بلکه به ذات خود متعین است.<sup>۴۹</sup> حقیقت او اگر ملاحظه شود به اعتبار اطلاق، حضرت احدیت جامعه خوانند و هرگاه که ملحوظ شود به آن اعتبار که هیچ از قیود و تعینات در مرتبه ذات وی نیست و تقیید را به این نفی با وی ملاحظه دارند آن را احدیت صرف خوانند و چون آن ذات به تجلی اول به مرتبه اسماء و صفات تنزل کند آن حضرت را حضرت و احدیت اسماء و صفات خوانند و اگر به توسط اسماء و صفات در ظاهر اشیاء که مظاهر اسماء و صفات و مزایای ذات و بند تجلی و تنزل کند آن را حضرت صانع المخلوقات گویند.

و مراتب مظاهر و مزایا نامحصور و متفاوت‌اند و هر یکی به قدر قابلیت مظهر بعضی از صفات، و نوع انسان را قابلیت مظهریت آن مجموع است و حدیث پیغامبر علیه الصلوة والسلام که خلق آدم علی صورته اشاره به این معنی است.<sup>۵۰</sup> میر راجع به اینکه نقص چگونه تفسیر می‌شود؟ می‌نویسد:

کسی نیست که نیست بهره‌مند از تو ولی اندر خور خود به جرعه یا جامی

نقصان مظاهر را به قابلیت موجودات ارجاع می‌دهد ولی ذات وجدانی، که حقیقت وجود مطلق است، به قیود و تعینات اعتباریه در لباس کثرت ظهور کرده و به این سبب، در وحدت حقیقی وی هیچ شائبه کثرت و انقسام راه نیافت همچنان‌که واحد (عدد یک) مبدا اعداد است در همه مراتب اعداد ظهور کرد و هیچ انقسام به حقیقت آن وحدت راه نیافت و ...<sup>۵۱</sup>

دانشمندی که بر طبق اهل کلام بود با دیگری که بر طریق صوفیه موحد رفتی، وقتی در مجلس جمع شدند و مناظره درباب توحید میان ایشان واقع شد، دانشمند اول گفت که بیزارم از آن خدایی که در سگ و گربه ظهور کند و آن دیگر چنین گفت که بیزارم از آن خدایی که در

سگ و گربه ظهور نکند. حضرات مجلس جزم کردند که یکی از دو دانشمند کافر شدند، بعضی از بزرگان سخن ایشان را چنین توجیه کرده‌اند که دانشمند اول اعتقاد کرده بود که سگ و گربه در غایت خست‌اند و ملامت‌ساز و مخاطبه با ایشان نقصان تمام باشد. پس مقصود وی از آن سخن آن است که بیزارم از آن خدایی که ناقص باشد و دانشمند دوم اعتقاد کرده بود که در ملامت‌ساز هیچ نقصان نیست بر آن طریق که در آفتاب گفته شد. در صفحه ۲۲ گوید:

نور خورشید از بیفتد بر حدث  
او همان نور است نپذیرد خبث  
و اگر در سگ و گربه ظهور نکند فیض وجود حق جل جلاله عام نباشد بلکه ناقص باشد، پس مقصود وی نیز همین است که بیزارم از آن خدایی که ناقص باشد و شکی نیست که ناقص، خدایی را نباید پس بیزاری ایشان از خدای نباشد و کفر هیچ‌یک لازم نیاید و السلام.<sup>۵۲</sup>

#### میرسید شریف و ادبیات عرب

آثار وی در زمینه ادبیات فراوان است از جمله صرف میر، شرح مفتاح العلوم سکاکی<sup>۵۳</sup>، حاشیه بر مطول سعدالدین عمر بن المسعود تفتازانی. به عنوان نمونه، از صرف میر، آغاز آن را ذکر می‌کنیم:

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که کلمات عرب بر سه گونه است اسم و فعل و حرف است. اسم چون رجل و علم، فعل چون ضرب و دحرج، حرف چون من و الی و تصریف در لغت گردانیدن چیزی است از جایی به جایی و از حالی به حالی و در اصطلاح علما عبارت است از گردانیدن یک لفظ به سوی صیغه‌های مختلفه تا حاصل شود از آن معنیها متفاوت و تصریف در اسم کمتر باشد چون رجل، رجلان، رجال، رجیل و تصریف در فعل بیشتر باشد چون ضرب، ضربا، ضربوا ... و تصریف در حرف نباشد؛ زیرا که در حرف تصرف نیست.<sup>۵۴</sup>

در پایان کتاب صرف میر آمده است: «بدان که مجموع همزه‌ها که در اول ماضی ثلاثی مزید و رباعی مزید فیه است همزه وصل است که در درج کلام بیفتد و همچنین همزه‌هایی که در اول مصدرها و امریهای این ابواب است الا همزه باب افعال که همزه قطع است و ساقط نمی‌شود در درج کلام نه در ماضی و نه در امر و نه در مصدر.

فصل بدان که ذهب را چون به با متعدی کنی چنان گویی ذهب به ... و در اسم مفعول گویی مذهب به ... بدان که الف فاعل و سین استفعال گاه باشد که لازم را متعدی کنند چون سار زید و سایرته و خرج زید و استخراجته.

### پایان حیات میرسید شریف

میرسید شریف را تیمورلنگ<sup>۵۵</sup> به سمرقند برد وی دوباره به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در شیراز بود تا به رحمت الهی پیوست و مدفن او نیز در شیراز است. گویند که پسر شریف در حین وفاتش خواستار وصیتی شد، گفت: «بابا به حال خود باش». او نیز این کلام پدر را نظم کرده و گفته است:

مرا سید شریف آن بحر زخار	که رحمت بر روان پاک او باد
وصیت کرد و گفت زانکه خواهی	که باشد در قیامت جان تو شاد
چنان مستغرق احوال خود باش	که از حال کسی ناید ترا ییاد

این سخن سید همان دستور به مراقبه یعنی کشیک نفس خود را کشیدن است که نفس سخت‌ترین دشمنان انسان است؛ زیرا چنان‌که سعدی گوید:

مراد هر که برآری مطیع امر تو گشت  
 خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد  
 میرسید در ۸۱۶ ق در ششم ماه ربیع‌الثانی روز چهارشنبه وفات یافت و شعر زیر را در این‌باره سرودند:

استاد بشر حیات عالم	سلطان جهان شریف ملت
اندر ششم ربیع ثانی	از هشتصد و شانزده زهجرت
زین دار فنا به چهارشنبه	فرمود به دار خلد رحلت

### پی‌نوشت‌ها

۱. در گذشته در مازندران شرقی (استان گلستان فعلی) گرگان فعلی، استرآباد نامیده می‌شد که در ۱۳۱۶ش گرگان یا معرب آن جرجان نامیده شد و یک گرگان قبل از ۶۱۲ ق در منطقه گنبد وجود داشته است که با حمله مغول نابود شده است.



۲. در *ریحانة الادب* مدرس تبریزی او را استرآبادی الاصل، جرجانی المولد، شیرازی المدفن معرفی می‌کند.
۳. بعد مرحوم دهخدا در بیش از یک ستون او را معرفی می‌کند.
۴. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۷۴.
۵. شمسیه نوشته کاتبی قزوینی معروف به دبیران بوده است.
۶. اسعدالدین تفتازانی صاحب *تهذیب المنطق*، *مختصر المعانی*، شرح مقاصد در علم کلام (متولد ۷۲۲ ق در تفتازان متوفی ۷۹۱ ق یا ۷۹۷ ق).
۷. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، چاپ انتشارات اسلامی، جلد دوم، ص ۲۱۷-۲۱۵.
۸. غیر از *مجالس المؤمنین* شرح حال شمس‌الدین محمد در *ریحانة الادب*، مدرس تبریزی جلد ۳، ص ۲۴۶ مضبوط است.
۹. درباره شرح حال میرسید شریف می‌توان به: *روضات الجنات خوانساری*، جلد ۵، ص ۳۰۷-۳۰۰؛ *مجالس المؤمنین*، جلد دوم، ص ۲۱۷-۲۱۵، *لغت‌نامه دهخدا*، *ریحانة الادب* مدرس تبریزی مراجعه کرد.
۱۰. تذکره میخانه به نقل از حافظ شیرین سخن دکتر محمد معین، جلد اول، ص ۲۳.
۱۱. آقای ابراهیم الایاری در *مقدمة التعریفات* میرسید چاپ بیروت ۶۶ کتاب او را نام برد.
۱۲. این کتاب را آقای حسن سیدعرب و خانم سیما نوربخش ترجمه کرده‌اند و انتشارات فرزانه روز در ۱۳۷۷ چاپ کرده است.
۱۳. شرح مبسوط منظومه، جلد اول، عین عبارت استاد مطهری (ره) چنین است: «میرسید شریف- که واقعاً مرد محقق بوده است و عیب کارش شاید این است که اغلب حاشیه‌نویس است ولی حواشی خیلی محققانه‌ای دارد». مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۹، ص ۲۲۰.
۱۴. *جامع المقدمات*، چاپ انتشارات اسلامی، ص ۱۷۰.
۱۵. همان، ص ۱۷۹.
۱۶. *المواقف* (بدون شرح) قاضی عضد ایچی، چاپ بیروت، ص ۷.
۱۷. قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن احمد ایچی (۷۵۶-۷۰۱ق) با یک واسطه شاگرد ناصرالدین بیضاوی محسوب می‌شد. قاضی فارس بود او از فقهای مشهور شافعی بود و به قول خواجه حافظ شیرازی یکی از پنج تن است که فارس در عهد شاه شیخ ابواسحاق اینجو به وجود آنان مزین بود. وی اهل تصوف بود او در سال ۷۵۶ق در زندان وفات یافت امیر شبانکاره او را زندانی کرده بود؛ زیرا با امیر مخالفت داشت.
۱۸. کتابهای مشهور کلامی اشاعره اهل سنت عبارت‌اند از: *مواقف*، *مقاصد* و *شرح تفتازانی*، *مقالات اسلامین ابوالحسن اشعری*، *شرح العقاید النسفیة سعد الدین تفتازانی* و ...
۱۹. *التعریفات*، چاپ بیروت، ص ۲۳۷.
۲۰. همان، ص ۲۰۱.
۲۱. *المستشفی فی علم الاصول*، جلد اول، ص ۶-۵، ابوحامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ق).
۲۲. همان، ص ۱۱۰.
۲۳. برای اطلاع از عقاید طرفین (متکلمان و فلاسفه) به کتاب *رحیق منخوم*، بخش ۵، جلد اول، ص ۶۴ رجوع شود.
۲۴. همان.
۲۵. خواجه نصیرالدین طوسی در *تجرید العقاید* می‌نویسد: و حدوث العالم ینفی الایجاب یعنی حدوث جهان واجب را نفی می‌کند.



۲۶. شرح مواقف، ص ۱۴۴، چاپ قدیم به نقل محاکمات فلسفیه، ترجمه و شرح اسماعیل واعظ جوادی، ص ۲۳۰.
۲۷. محاکمات فلسفیه یا داوری بین نصیرالدین طوسی و ببران کاتبی، ص ۲۳۰، برای توضیح این بحث به طور روشن رجوع شود به علل گرایش به مادیگری از استاد مطهری؛ جلد ۳، اصول فلسفه و روش رئالیسم پاورقی استاد مطهری.
۲۸. الحکمة المتعالیه، اسفار، جلد اول، تصحیح استاد حسن زاده آملی، ص ۷۰.
۲۹. شرح مبسوط منظومه استاد مطهری، جلد اول، ص ۸۳ هامش شرح المطالع، ص ۱۱.
۳۰. شرح مبسوط، جلد اول، ص ۸۷-۸۱.
۳۱. هامش شرح المطالع، ص ۱۱.
۳۲. مشاعر، ص ۲۲.
۳۳. اسفار، جلد اول، ص ۴۱.
۳۴. ریحی مختوم شرح حکمت متعالیه، آیه ... جوادی آملی، جلد اول، بخش ۱، ص ۳۲۹؛ ذهن انسان با ساختن مشتق یک مفهوم را گسترش می دهد سفید مشتق از سفیدی است ولی سفید اعم از سفیدی است هم شامل سفید می شود هم شامل اشیای دارای سفیدی در مشتق بین مبدا اشتقاق و ذات و نسبت بین مبدا اشتقاق و ذات و نسبت به مبدا اشتقاق و ذات نوعی ترکیب به وجود آمده است که از فعالیت ذهن آدمی خط می دهد.
۳۵. ریحی مختوم، بخش سوم، جلد اول.
۳۶. عوارف المعارف، شیخ شهاب الدین سهروردی.
۳۷. به ویژه با کتاب فصوص الحکم محی الدین عربی.
۳۸. ریحانة الادب، جلد ۳، ص ۲۱۷-۲۱۶.
۳۹. مولوی در معنی حدیث گوید:
- گنج مخفی بُد زپری چاک کرد  
خاک را تابان تر از افلاک کرد
- گنج مخفی بُد زپری جوش کرد  
خاک را سلطان اطلس پوش کرد
- (مثنوی معنوی)؛ نیزنگ: حدیث قدسی کنت کنزاً مخفیاً باحیبت آن اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف (گنجی مخفی بودم دوست داشتم شناخته شوم پس مخلوقات را آفریدم تا اینکه شناخته شوم) مصابیح الانوار، جلد دوم، ص ۴۰۵، این حدیث از نظر استاد محمدتقی جعفری (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد دوم، ص ۳۵۶) ساختگی است. اولاً به دلیل سند ضعیف است. ثانیاً به دلیل کلمه جعلی مخفیاً که عرب هیچ گاه به کار نبرده است. ثالثاً به دلیل مضمون گنج بودن خداوند معنای درستی ندارد.
۴۰. برای توضیح فیض اقدس و فیض مقدس به کتاب هزار و یک نکته استاد حسن زاده، جلد اول، نکته ۳ رجوع شود.
۴۱. التعریفات، ص ۳۱۳.
۴۲. همان، ص ۳۲۹.
۴۳. همان، ص ۵۶.
۴۴. همان، ص ۲۶۸.
۴۵. همان، ص ۱۲۰-۱۱۹.
۴۶. التعریفات، ص ۳۲۴.
۴۷. رساله الوجود، ص ۸.
۴۸. همان، ص ۹.



۴۹. رساله الوجود، میرسید شریف جرجانی، تصحیح نصراله نقوی، ص ۱۲، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۵۰. همان، ص ۱۴.
۵۱. رساله الوجود، ص ۱۶-۱۵.
۵۲. همان، ص ۲۴-۲۳.
۵۳. مفتاح العلوم ابی یعقوب یوسف سکاکی خوارزمی (۶۲۶-۵۵۵) مشتمل بر نحو معانی بیان بدیع استدلال عروض قافیه است.
۵۴. جامع المقدمات، چاپ اسلامیة به خط طاهر خوشنویس، ص ۲۸.
۵۵. تیمور گورکانی (متولد ۷۳۶ ق متوفی ۸۰۷ ق) پادشاه و جنگجوی خونریز مغولی، چون اهل سمرقند (کش) بود دانشمندان را به سمرقند می آورد از جمله سعدالدین تفتازانی صاحب مطول، میرسید شریف را نیز به سمرقند آورد. تیمور در سن ۷۱ سالگی فوت کرد.